

- خشونت در جنبش‌های اجتماعی به چه معناست؟ و حد و مرز رفتار خشونت‌آمیز چیست؟
- آیا در برابر خشونت اعمال شده از سوی نظام‌های حکمرانی، کاربرد خشونت می‌تواند به موفقیت جنبش‌ها و دستیابی به دموکراسی و عدالت منجر شود؟
- آیا با توجه به خشونت اعمال شده از سوی نظام حکمرانی، کاربرد متقابل خشونت از سوی معترضان مشروعیت اخلاقی و حقوق بشری دارد؟
- آیا کاربرد خشونت برای دفاع از خود در برابر رفتار خشونت‌آمیز نیروهای سرکوب، مشروعیت دارد؟

۵-۱. مفهوم خشونت

در کتاب *علیه خشونت* (مدنی قهفرخی، ۱۴۰۱) به تفصیل درباره مفهوم خشونت بحث شده است و علاقمندان را به مطالعه این کتاب دعوت می‌کنم. اما فقط برای روشن شدن بحث به دو سر طیف تهاریف از خشونت اشاره می‌شود. یکی از فراخ‌ترین تعاریف درباره خشونت را سازمان بهداشت جهانی (WHO, 2014) عرضه کرده است:

«خشونت عبارت است از استفاده آگاهانه از زور یا قدرت یا تهدید به کارگیری زور علیه خود، دیگری، گروه یا یک جماعت که نتیجه آن آسیب، مرگ، صدمه جسمی یا زیان روان‌شناختی و عدم رشد یا محرومیت است.»

اما در مقابل این تعریف از خشونت که حتی تهدید به استفاده از زور را توسط افراد افراد، نهادها و دولت‌ها خشونت محسوب می‌کند، در تعریفی دیگر خشونت منحصر می‌شود به «آسیب زدن به جسم و جان انسان‌ها». از این منظر اقداماتی مثل ترور و قتل یا حمله فیزیکی و ضرب و شتم و صدمه‌زدن جسمی به افراد خشونت محسوب می‌شود.

اغلب تعریف دوم از خشونت مورد نظر فعالان جنبش‌های اجتماعی و مدافعان خشونت‌پرهیزی قرار دارد و به‌ویژه در دهه اخیر دعوت به خشونت‌پرهیزی اغلب دعوتی است به پرهیز از عملیات مسلحانه و ترور؛ اما در جنبش‌های اجتماعی نوین اغلب گرایش به بسط مفهوم خشونت فراتر از کاربرد اسلحه، نظامی‌گری و قتل و اقدام به قتل مدافعان وضع موجود یا نیروهای سرکوب است.

۵-۲. پرهیز از خشونت در جنبش‌های مدنی

اغلب فعالان سیاسی و اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی در برابر این سؤال عجم‌اوغلو (۱۴۰۱) قرار می‌گیرند که: «چگونه می‌توان بر حکومتی که دستگاه اداری عظیم، ارتشی قدرتمند و اختیار قانون‌گذاری دارد لجام زد؟» از گذشته‌های دور تا امروز دو پاسخ کاملاً متفاوت به این سؤال داده شده است. دسته‌ای همچون فرانتس فانون معتقد بودند مردم جوامع استعمارشده برای

کسب استقلال و رهایی باید دست به خشونت زند تا بتوانند استعمارگران را وادار به عقب‌نشینی کنند و گروهی دیگر از جمله گاندی و لوترکینگ «خشونت» را شرمناک دانستند و تجویز آن را حتی برای خیر عمومی جامعه نفی می‌کردند.

در مجموع می‌توان از روند تحولات جنبش‌های مقاومت در سطح جهانی چنین نتیجه گرفت که جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های مردمی طی سه دهه اخیر بیشتر به خشونت‌پرهیزی تمایل پیدا کرده‌اند. تقویت رویکرد خشونت‌پرهیز در جنبش‌های اجتماعی علل بسیار دارد که در حوصله این یادداشت نمی‌گنجد، و صرفاً به چند علت مهم‌تر اشاره می‌شود.

اول- تجویز خشونت در جنبش‌های انقلابی همواره به بازتولید خشونت و در نتیجه افزایش هزینه ملت‌ها برای دستیابی به زندگی بهتر منجر شده‌است. به سخن دیگر، کاربرد خشونت از سوی معترضان مجوزی برای کاربرد بیشتر خشونت از سوی نظام‌های مستقر بوده‌است. گلدستون (۱۴۰۱) در یک ارزیابی نهایی از هزینه-فایده تحولات انقلابی (که اصولاً مؤید یا به‌صورت اجتناب‌ناپذیری همراه با خشونت هستند) چنین می‌نویسد:

«آیا دستاوردها ارزش انقلاب کردن داشته‌اند؟ جنگ‌های داخلی و بین‌المللی و نابسامانی‌های اقتصادی شدید غالباً همراه تحولات انقلابی بوده‌اند. کارشناسان تخمین می‌زنند که بیش از ۱۰۰ هزار نفر در جنگ‌های داخلی انقلاب انگلستان، ۳/۱ میلیون نفر از مجموع جمعیت ۲۶ میلیونی فرانسه در جنگ‌های داخلی ناپلئون طی سال‌های ۱۷۸۹-۱۸۱۵، بیش از ۲ میلیون نفر طی جنگ‌های داخلی و گام‌های اولیه اشتراکی کردن کشاورزی در روسیه و چین به واسطه جنگ و نابسامانی‌های کشاورزی کشته شدند. انقلاب نیکاراگوئه در ۱۷۸۹ باعث مرگ ۵۰ هزار نفر از جمعیت ۵/۲ میلیون نفری این کشور شد؛ و قربانیان جنگ ایران و عراق که به دنبال انقلاب ایران به وقوع پیوست، صدها هزار نفر بودند.»

بنابراین کاربرد مشی خشونت‌آمیز به‌ویژه در فرایندهای انقلابی و همچنین استفاده از تاکتیک‌های خشونت‌محور در جنبش‌های اجتماعی عموماً آثار زیانبار جدی برای جامعه به همراه داشته که گاه نافی دستاوردهای انقلاب و تحول بوده یا متناسب با منافع و دستاوردهای پس از تغییر نبوده‌است. مارتین لوترکینگ در این زمینه می‌نویسد:

«عدم خشونت در معنای واقعی خود استراتژی نیست که شخص فقط به دلیل آنکه اکنون در مصلحت است از آن استفاده کند. عدم خشونت در تحلیل نهایی یک روش زندگی است که انسان‌ها به صرف اخلاق بودن ادعاش آن را بر می‌گیرند. به‌عنوان تاکتیک، قدیمی رو به جلو است زیرا آنکه چنین قدمی برمی‌دارد احتمال بیشتری دارد که بعداً عدم خشونت را به منزله روش زندگی نیز برگیرد.»

دوم- وقتی در منازعات اجتماعی تعیین تکلیف موکول به زورآزمایی خشونت‌آمیز باشد، نیرویی به موفقیت می‌رسد که منابع و امکانات بیشتری برای اعمال زور داشته باشد. عموماً در کنش‌های اعتراضی جمعی، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی قدرتی به مراتب کمتر از «نظام‌های حکمرانی دارند؛ بنابراین اگر قرار باشد نتیجه منازعه این دو با سابقه در اعمال خشونت معین شود، نتیجه از پیش معلوم است. از همین رو است که جنبش‌های اجتماعی نوین/جدید تلاش کرده‌اند تا میدان‌های بازی متفاوتی را برای پیشبرد اهداف پیگیری مطالباتشان ایجاد کنند که در آن توانایی رقابت داشته باشند. «مقاومت مدنی» مثل تظاهرات و راهپیمایی خشونت‌پرهیز از جمله راهپیمایی سکوت و همین‌طور اعتصاب و در پی آن «نافرمانی مدنی» مثل ایجاد ترافیک، نپرداختن مالیات و نقض قوانین با پذیرش مجازات آن از جمله روش‌هایی هستند که منابع بیشتر دولت‌ها نمی‌تواند مانع آنها و نتیجتاً مانع تحرک جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی شود.

سوم- معمولاً خشونت اعمال‌شده از سوی دولت‌ها برای سرکوب معترضان از سوی ناظران داخلی و بین‌المللی و افکار عمومی محکوم می‌شود و در مقابل به همدلی گروه‌های بی‌طرف یا ناظران با معترضان منجر می‌شود. این امر در دنیای امروز که تکنولوژی ارتباطات امکان انعکاس سریع و بلافاصله رفتارها را در سطح ملی و جهانی ممکن ساخته از اهمیت بسیار برخوردار است. در صورتی که معترضان آغازکننده خشونت باشند (مثلاً از طریق ترور، انفجار، یا حمله به مراکز رسمی)، یا در جریان اعتراضات متقابلاً آنها نیز خشونت بوززند، نظام‌های سرکوب فرصت آن را خواهند داشت تا بدون نگرانی از واکنش افکار عمومی در سطح ملی یا جهانی، با شدت بیشتری خشونت ورزند.

چهارم- عموماً رابطه مستقیمی بین میزان ریسک برای کنش جمعی و میزان مشارکت در آن وجود دارد. مسئله تعداد یا جمعیت معترضان و اثرات آن بر موفقیت جنبش‌ها از اهمیت بسیار برخوردار بوده است. چارلز تیلی (۱۹۹۹) چهار رکن یک جنبش اجتماعی را چنین برشمرده است: ارزشمندی، وحدت، تعهد، و تعداد. از نظر او مشارکت هر چه بیشتر مردم ناراضی نقش به‌سزایی در موفقیت جنبش‌ها دارد. همواره تأکید شده که میزان فراگیری جنبش را نباید منحصر به تعداد معترضان در خیابان کرد. تعداد افراد ناراضی و حتی همدلان با جنبش‌های اعتراضی که بنابه علل مختلف به‌ویژه ریسک و خطر ناشی از حضور خیابانی در آن مشارکت نمی‌کنند بسیار بیشتر از معترضان در کوچه و خیابان است. جنبش‌های اجتماعی تلاش می‌کنند با ترویج نظرات، ایده‌ها و مطالبات خود، گروه‌های بی‌طرف یا منفعل را تشویق به مشارکت در جنبش کنند؛ زیرا تعداد جمعیت معترض سهم مهمی در موفقیت جنبش‌ها دارد. در مقابل، دولت‌ها، به‌ویژه در نظام‌های اقتدارگرا نیز تلاش دارند با افزایش خطر مشارکت در کنش جمعی و اعتراض، مانع از حضور افراد ناراضی در جنبش‌ها شوند. بر این اساس، با توجه به اینکه اعمال خشونت از سوی معترضان

فرصت مناسبی برای دولت‌ها فراهم می‌آورد تا ریسک حضور در اعتراض را افزایش دهند، جنبش‌های اجتماعی نوین / جدید با خشونت‌پرهیزی تلاش می‌کنند خطر یا احساس خطر مشارکت در فعالیت‌های اعتراضی را کاهش داده و جمعیت ناراضی منفعل را برای حضور در اعتراضات تشویق کنند. البته در مورد میزان جمعیت معترض که بتواند با تغییر تعادل موجب عقب راندن دولت‌ها شود اتفاق نظر وجود ندارد. برای مثال، کرزمن (۱۳۹۷) معتقد است در انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران مشارکت ۱۰ درصد مردم توانست به سرنگونی شاه منجر شود؛ اما در انقلاب فرانسه ۲ درصد و در انقلاب علیه روسیه تزاری فقط ۱ درصد از جمعیت مشارکت فعال داشتند.

پنجم - حتی اگر جامعه‌ای پس از طی دوره‌ای از خشونت و جنگ به پیروزی رسد و بتواند نظامی دمکراتیک مستقر کند، هیچ ضامنی برای پشت سر گذاشتن عادات، رویه‌ها و اندیشه‌های دوران خشونت و ورود به دوره صلح و دوستی وجود ندارد. درست است که مردم برای رهایی از نظام‌های ناعادلانه و خشونت ساختاری که تمامی ابعاد زندگی آنها را در معرض تهدید قرار داده دست به اعتراض می‌برند و برای رهایی از خشونت حاصل از استبداد و بی‌عدالتی و فساد به خیابان می‌آیند و بنابراین حتی در صورت پذیرش مشی خشونت‌پرهیز در این مبارزه باز هم گرفتار خشونت حکام جبار هستند، ورود آنها به منازعه برای دستیابی به صلح و توسعه اگر همراه با خشونت‌ورزی باشد، وضعیتی به مراتب خشونت‌بار را بر جامعه تحمیل می‌کند که عواقب و آثار آن تا سالها پس از پیروزی مردم باقی خواهد ماند. بنابراین کاربرد خشونت برای دستیابی به اهداف سیاسی، مانند متوسل شدن به شر برای دفع شر است. به این ترتیب جامعه خشونت‌زده حتی در صورت کسب پیروزی و استقرار دموکراسی راه دشواری برای نیل به توسعه و سلامت دارد. خشونت به از دست رفتن فرصت‌ها، کاهش بهره‌وری، افزایش نابرابری و دیگر آثار سوء اقتصادی منجر می‌شود. شاید به همین سبب است که میزان خشونت در کشورهای در حال توسعه بسیار بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است؛ برای مثال، در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۳ بیش از ۹۰ درصد برخوردهای خشونت‌آمیز در کشورهای در حال توسعه به وقوع پیوسته است (مدنی قهفرخی، ۱۴۰۱).

گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۱ درباره خشونت و هزینه‌های آن در برخی کشورها نشان داده کشورهایی که تحت تأثیر خشونت اجتماعی و جنگ‌های مسلحانه گسترده قرار دارند، از رشد منفی سرمایه‌گذاری رنج می‌برند (همان). شواهد نشان می‌دهد جنگ‌سالاران، بازرگانان بین‌المللی فعال در زمینه تسلیحات نظامی، سوداگران مواد مخدر از خشونت جاری در جوامع حداکثر بهره‌برداری و سود را دارند.

ششم- یکی از مهم‌ترین علل گرایش جنبش‌های اجتماعی جدید به خشونت‌پرهیزی رابطه تنگاتنگ هویت آنها با موازین حقوق بشر است. مبنای تجویز خشونت برای مقابله با نیروی سرکوب، «تنبیه و مجازات» است. معترضان به وضعیت نابسامان اجتماعی-اقتصادی در صددند اعمال خشونت علیه ناقضان حقوق مردم تلاش می‌کنند. آنها را تنبیه و به این وسیله موجبات بازدارندگی را فراهم آورند.

معترضان با تجویز ترور یا ضرب و شتم نیروی سرکوب به سبب نقض حقوق بشر یا زیر پا گذاشتن حقوق عامه و خیر عمومی یا دفاع از این رفتارها از سوی حکمرانان، آنها را مجازات می‌کنند. لذا سؤال مهم در برابر معترضات تجویزکننده خشونت علیه نیروهای مدافع آنها این خواهد بود که «آیا می‌توان به بهانه دفاع از حقوق بشر، حقوق ناقضان این حقوق را نادیده گرفت؟» مطابق مواد ۶ تا ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، به‌ویژه مواد ۸، ۹ و ۱۰، هر کس حق رجوع به محاکم ملی صالحه را دارد و نمی‌توان کسی را خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد. علاوه بر این هر کس با مساوات کامل حق دارد دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود.

بنابراین نمی‌توان هر متهمی اعم از ظالم یا مظلوم، طرفدار حقوق مردم یا ناقض حقوق مردم، حافظ وضع موجود یا مدافع تغییر وضع موجود را از مرجع رسیدگی عادلانه و قابل قبول محروم و بدون دادرسی عادلانه مجازات کرد. حتی وقتی در خیابان مأموری را در حال شلیک به سوی معترضان می‌بینیم، به‌رغم آنکه آن عمل شنیع و زشت و غیرانسانی را محکوم می‌کنیم، نمی‌توانیم در همان لحظه حکم بر مجازات آن مأمور دهیم و با این منطق علیه او خشونت ورزیم؛ زیرا او را از حقوق پیش‌گفته محروم می‌کنیم.

مارتین لوتر کینگ (۱۴۰۰) با تأکید بر تناسب اخلاقی بین هدف و روش مبارزه نوشته است: «همواره گفته‌ام عدم خشونت ایجاب می‌کند وسایلی که استفاده می‌کنیم به پاکی هدفی باشد که تعقیب می‌کنیم. من تلاش کرده‌ام روشن سازم استفاده از وسایل غیراخلاقی برای دستیابی به اهداف اخلاقی اشتباه است.»

هفتم- شواهد نشان می‌دهد طی دو دهه اخیر جنبش‌های خشونت‌پرهیز بسیار موفق‌تر از اعتراضات خشونت‌آمیز بوده‌اند. برای مثال، بنا بر نظر تیگلر (۱۴۰۱) مطالعات اخیر نشان داده‌اند که خیزش‌های خشونت‌پرهیز دوبرابر انواع خشونت‌آمیز به نتیجه می‌رسند و میزان نتیجه‌بخشی آنها در یک‌سوم مواقع است. البته همچنان که مترجم محترم، فرهاد میثمی (۱۴۰۱) نیز توضیح داده است، چنووت- استفان (۲۰۱۱) در کتاب «چرا ایستادگی مدنی نتیجه‌بخش است» نوشته‌اند که جنبش‌های خشونت‌پرهیز در

یک‌دوم مواقع به موفقیت کامل می‌رسند. چنووت (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «آینده مقاومت خشونت‌پرهیز متذکر شده است که از سال ۲۰۱۰ به بعد موفقیت هر دو نوع جنبش‌ها (خشونت‌پرهیز و خشونت‌آمیز) کاهش یافته، به نحوی که در بازه زمانی ۲۰۱۰-۲۰۱۹ جنبش‌های خشونت‌پرهیز در ۳۴ درصد موارد و جنبش‌های خشونت‌آمیز فقط در ۸ درصد موارد موفق بوده‌اند.

۵-۳. دفاع مشروع و خشونت مشروع در مقاومت مدنی

اما همیشه مجازات و تنبیه خشونت‌ورزان دلیل اعمال خشونت علیه آنها نیست. «دفاع مشروع» یا «خشونت مشروع» اشاره دارد به منطقی متفاوت برای اعمال خشونت علیه خشونت‌ورزان. هانا آرنه (۱۳۹۴) خشونت مشروع را شامل «دفاع از خود در برابر تهدید دیگران، حمایت از بی‌گناهان و مخالفت با جنایت علیه بشریت» دانسته است. واکنش در برابر تهاجم و اعمال خشونت از سوی دیگران سه امکان را در برابر ما قرار می‌دهد:

(۱) مقابله به مثل (اعمال خشونت متقابل)؛

(۲) فرار یا گریختن از برابر مهاجم؛

(۳) مقاومت خشونت‌پرهیز یا بی‌خشونت.

واکنش اول حاصل خشم ما از تهاجم است، واکنش دوم ممکن است حاصل ترس یا عدم تمایل به اعمال خشونت متقابل باشد و واکنش سوم نوعی کنش فعال اراده‌گرایانه است. به نظر می‌رسد رویکرد خشونت‌پرهیز در برابر خشونت دیگران در حد فاصل واکنش دوم و سوم قرار دارد. در این زمینه توجه به نکات زیر مهم است:

اول- گروهی بر این عقیده هستند که واکنش معترضان در برابر نیروهای سرکوب و اعمال خشونت از سوی آنان نوعی دفاع مشروع است. بر اساس آن واکنش خشن متقابل معترضان با هدف مجازات یا تنبیه خشونت‌ورزان انجام نمی‌شود؛ بلکه فقط تلاشی است برای دفاع از خود. دفاع مشروع عبارت است از «حالت کسی که بدون تقصیر ابتدایی و مقدماتی در معرض خطری قرار گرفته که این خطر عنوان جرم دارد و امکان استفاده از قوای اجتماعی را هم ندارد. وقتی این سه شرط فراهم باشد، منطقیاً باید از خودش دفع خطر کند (آزمایش، ۱۳۸۲)». در دفاع مشروع رفتارهایی مثل ضرب و شتم، حمله به دیگران یا حتی قتل که در شرایط معمول جرم‌انگاری شده، به‌طور استثنایی جرم‌زدایی می‌شود؛ بنابراین دفاع مشروع اولاً مجوزی است برای دفاع فردی و ثانیاً مشروعیت اعمال خشونت در دفاع مشروع امری استثنایی محسوس می‌شود. بر این اساس آیا می‌توان قاعده‌ای فردی را به جمع (معترضان در کنش‌های جمعی اعتراضی) تعمیم داد؟ علاوه بر این، آیا در حالی که در هر کنش جمعی اعتراضی احتمال

وقوع تنش و اعمال خشونت از سوی نیروهای سرکوب محتمل است، آیا می‌توان قاعده استثنایی «دفاع مشروع» را به امری عمومی و محتمل ارجاع داد؟ سؤال آخر اینکه وقتی تبعات و آثار حاصل از دفاع مشروع در شرایط استثنایی صرفاً متوجه قربانی یا کسی است که مورد خشونت قرار گرفته، آیا در کنش‌های جمعی اعتراضی که آثار رفتار هر یک از معترضان متوجه همه جمع معترضان می‌شود، می‌توان خشونت متقابل از سوی یکی یا تعدادی از معترضان را مصداق دفاع مشروع دانست؟ پاسخ هر سه سؤال منفی است.

ساز و کار و قواعد رفتار جمعی کاملاً متفاوت از رفتار فردی است و بر همین اساس حقوق و مسئولیت‌های جمع متفاوت از حقوق و مسئولیت‌های فرد است؛ از همین رو تجویز خشونت به منزله راهکاری برای دفاع افراد از خود نمی‌تواند به یک جمع معترض تعمیم داده شود. به علاوه، «دفاع مشروع» استثنایی است بر قاعده منع خشونت؛ یعنی در شرایط استثنایی و خاص، رفتار مجرمانه جرم محسوب نمی‌شود؛ اما وقتی جامعه در شرایط جنبشی قرار می‌گیرد، و بنابراین همه افراد معترض در هر تجمع در معرض تهاجم و خشونت هستند، چگونه می‌توان از این قاعده استثنایی برای تجویز خشونت از سوی آنان در وضعیت عمومی سراسر تهدید بهره گرفت. وقتی گروهی گرد هم می‌آیند تا چیزی را مطالبه کنند یا به سیاست و برنامه‌ای اعتراض کنند، رفتار هر یک از آنها می‌تواند رفتار جمع را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین اگر یک یا چند نفر از جمع معترض احساس خطر و تهدید کنند و به سبب آن شروع به خشونت‌ورزی کنند، محتمل آن است که دیگر افراد حاضر در آن جمع معترض نیز از رفتار آنها تبعیت کنند و این در حالی است که همه آن جمع احساس تهدید یا خطر نداشته‌است و بنابراین بر پایه «دفاع مشروع» خشونت نمی‌ورزند، بلکه به واسطه الگوبرداری از رفتار خشونت‌ورزانه دیگری، خشونت می‌ورزند. بنابراین نمی‌توان بر پایه اصل استثنایی دفاع مشروع رفتار خشونت‌ورزانه را در جنبش‌های اجتماعی تجویز کرد.

دوم- با وجود همه تأکیدی که در این نوشتار بر خشونت‌پرهیزی شده، هنوز خاطرنشان می‌سازد که «مقاومت در مقابل سرکوب دولت» به مثابه راهی برای رهایی از سلطه اقتدارگرایی حق یا شاید تکلیفی همگانی باشد. بر این اساس عدم تبعیت از قدرت دولتی که با خشونت‌ورزی و سرکوب مبادرت به نقض حقوق بنیادین جامعه یا افراد می‌کند، غالباً به عنوان یک «حق» یا «تکلیف» به رسمیت شناخته شده است. مهم‌ترین دستاویز دولتی که برای تحکیم قدرت خود سرکوب را در دستور کار قرار می‌دهد، بحران مشروعیت است که بارزترین شکل آن سرکوب سیاسی است.

«حق مقاومت» در برابر حاکمیت ناعادلانه و ظالم از گذشته‌های دور امری پذیرفته است. برای مثال، ارسطو معتقد بود: «زمانی که حاکمان گستاخ، بی‌شرم و حریص می‌شوند، باید علیه آنان و بر ضد قوانینی که چنین امتیازهای ناعادلانه‌ای را به ایشان

ارزانی داشته‌اند قیام کرد (بیگزاده، ۱۳۹۵).» در مقابل چنین اندیشه‌ای، دولت‌ها و نظام‌های حکمرانی به شدت با تبدیل شدن این حق به عنوان یک قانون مخالفت کرده‌اند یا قوانینی مرتبط با «حق مقاومت» را به اجرا درنیاورده و مسکوت گذاشته‌اند. در «اعلامیه حقوق بشر و شهروندی» فرانسه، در ماده ۲، پس از بیان اینکه هدف هر نهاد عمومی باید حفظ حقوق طبیعی و دائمی شر باشد، این حق‌ها را شامل آزادی، مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر سرکوب دانسته است. عموماً اعمال مقاومت در مقابل سرکوب به دو دسته قهرآمیز و غیرقهرآمیز تقسیم می‌شود. صاحب‌نظران بنا بر دلایلی که مختصری از آنها پیش از این آمد، استفاده از روش‌های قهرآمیز و خشونت‌طلبانه را برای مقاومت در برابر سرکوب دولت مردود و بهره گرفتن از روش‌های غیرقهرآمیز یا خشونت‌پرهیز را توصیه کرده و اصطلاح نافرمانی مدنی را به این منظور پیشنهاد کرده‌اند.

هابرماس معتقد است نافرمانی مدنی عبارت است از اعمال غیرقانونی که به صورت جمعی انجام می‌شود. هانا آرنه نیز در این زمینه نوشته است: «نافرمانی مدنی ناشی از همکاری آگاهانه اعضای گروهی است که قدرت خود را دقیقاً از توانایی انجام اقدام به صورت جمعی کسب می‌کنند.»

نافرمانی مدنی عملی غیرخشونت‌بار یا خشونت‌پرهیز است. برای مثال، در سال ۲۰۱۳ مردم مصر پس از هفته‌ها ترجمه مسالمت‌آمیز در میدان تحریر قاهره، سرانجام موفق به برکناری حسنی مبارک شدند. نافرمانی مدنی گاه مستقیم است و در آن مردم از اجرای قواعد رسمی خودداری می‌کنند. برای مثال برداشتن روسری یا عدم رعایت ضوابط رسمی در حجاب نافرمانی مدنی مستقیم محسوب می‌شود. گاه نیز نافرمانی مدنی غیرمستقیم است؛ یعنی مردم در اعتراض به سیاست‌های دولت در خیابان‌ها تجمع اعتراضی برگزار می‌کنند؛ یا مثلاً قوانین رانندگی را نقض می‌کنند. تفصیل بیشتر درباره «نافرمانی مدنی» را به بحثی دیگر موکول می‌کنیم و این یادداشت را با این جمله آرام جمال صابر، کنشگر کرد عراقی خاتمه می‌دهیم: «اگرچه خشونت‌پرهیزی ممکن است سخت‌تر و نیازمند فداکاری بیشتری نسبت به خشونت‌ورزی باشد، کمترین دستاوردش آن است که شما انسانیت خود را در جریان آن از دست نمی‌دهید (نیگلر، ۱۴۰۱).»

سخن آخر

بیش از یک قرن از آغاز تلاش جامعه ایرانی برای ورود به عصر مدرن و دستیابی به دموکراسی، عدالت، و برخورداری از حق شهروندی می‌گذرد. درباره فراز و فرودهای انقلابها، جنبش‌ها، شورش‌ها و خیزش‌ها در این دوره سخن بسیار گفته شده است. بسیاری از فعالان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و همینطور صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به توسعه ایران با هر بار آغاز خروش و

خیزش مردم وعده می‌دادند که این بار مردم ایران به سرزمین موعود سرشار از عدالت و آزادی خواهند رسید و فرصت آن را خواهند یافت تا همچون بسیاری دیگر از مردم در کشورهای پیشرفته و دموکراتیک طعم حقوق بشر و زندگی در سایه امنیت و آرامش و رفاه را بچشند. اما زمان زیادی لازم نبود تا همه آرزوها نقش بر آب شود و دستاوردهای مختصر از دست برود. استبداد بار دیگر گلوی مردم را بفشارد و نابرابری و فقر و فشار بخش مهمی از زندگی روزمره ایرانیان گردد. در این میان با هر فراز و فرود مقاومت و اعتراض امواج امید و ناامیدی افکار و احساسات مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد و البته در هر بزنگاه و فرصت بار دیگر تلاشی دیگر.

آیا امروز خیزش مهسا را باید از فهرست مطول مقاومت بی‌سرانجام مردم ایران در برابر استبداد و بی‌عدالتی و دوره‌ای کوتاه از جنبشی دموکراتیک قرار داد و با فروکش کردن نسبی اعتراضات پرونده آن را بست؟ پاسخ منفی است.

با وجود همه تفاوت‌هایی که الگوهای مقاومت از مشروطه تا امروز داشته و به‌رغم همه دگرگونی‌های اساسی و تغییرات اجتماعی بنیادین جامعه ایران در این عصر، چرخه‌های اعتراضی از انقلاب مشروطه و نهضت ملی تا انقلاب ۱۳۵۷ و جنبش اصلاحی و جنبش سبز و خیزش مهسا و ده‌ها شورش و اعتراض علیه وضع موجود، جزایری مستقل از یکدیگر نبوده و نیستند. پیوستگی و تداوم مقاومت یک ملت در برابر استبداد و بی‌عدالتی سرمایه‌عظیمی از دانش و تجربه و هنر مقاومت پدید می‌آورد که اندوخته‌ای ملی و منبعی غنی برای حیات جامعه و مطالبه زندگی بهتر است.

در این مسیر، «خیزش مهسا» نه آغازین تلاش است و نه آخرین. همچنانکه مردان و زنان جوان در خیزش مهسا به اتکای گنجینه غنی جنبش‌ها و خیزش‌های پیش از خود گرد هم آمدند و تجربه جدیدی از زندگی سیاسی و سیاست زندگی را رقم زدند، پس از این نیز آنان که مطالبات و اهداف تاریخی ملت را دنبال می‌کنند نیز از تجارب گرانبهای صد روزه خیزش مهسا بهره می‌گیرند. خیزش مهسا بار دیگر نشان داد که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند اراده و خواست ملی ایرانیان برای دستیابی به دموکراسی، عدالت، و توسعه را متزلزل کند. این خیزش چشم‌انداز تغییر را در ایران روشن‌تر، آتش امید را در دل همه ما فروزان‌تر و بار دیگر همه ایرانیان، اعم از حاکم و محکوم و فرودست و فرادست را غافلگیر کرد.

در صدر این نوشته عنوان «صد سال و صد روز» را قرار دادم تا بدون هر گونه اغراق و بزرگنمایی خاطرنشان سازم چگونه شتاب حوادث در ایران امروز می‌تواند مسئله «زمان» را بلاموضوع کند و همه علاقمندان به توسعه و دموکراسی را به آینده خوش‌بین‌تر از همیشه کند. بعدها درباره این «صد روز» بسیار خواهند گفت و نوشت. آنچه در این مدت در ایران گذشت، فقط سایه‌ای از قدرت در حوزه عمومی بود که قدرت مسلط را تا حد استیصال پیش برد و نمایی از ایران فردا را نمایش داد. اگر صاحبان قدرت

اندکی عقل و خرد داشته باشند، باید به جای انکار خیزش مهسا به اراده تاریخی پشت آن ایمان آورند و دست از مقاومت و مانع‌تراشی در برابر حرکت مردم به سوی آینده بهتر بردارند. با همه دستاوردها و ارزش‌هایی که خیزش مهسا در جنبش دموکراتیک مردم ایران دارد، بار دیگر باید خاطرنشان ساخت که خشونت از سوی هر کس و هرچه، می‌تواند ارزش‌های این خیزش، یعنی صلح، زندگی، آزادی و برابری را به مخاطره اندازد. قدرت خیزش محسنا مثل قدرت جنبش اصلاحی، جنبش سبز، اعتراضات دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و همه نیروی مقاومت معلمان، کارگران، بازنشستگان و محرومان، اصناف و طبقات اجتماعی دیگر، وقتی در مسیر جنبش دموکراتیک ایران قرار خواهد گرفت و جامعه مدنی را تقویت خواهد کرد که به خشونت آغشته نشود و به جای «مرگ» برای «زندگی» مبارزه کند. جنبش‌های اجتماعی مناسب‌ترین بستر را برای آموزش عمومی مردم و ارتقای فرهنگ سیاسی فراهم می‌آورد. حال که خیزش مهسا جنبش دموکراتیک مردم ایران با به مداری بالاتر از پیش برده، چرا با نقد و نفی هر گونه خشونت از خشونت ساختاری نظام حکمرانی تا خشونت نیروهای حامی تغییر، راه ایرانیان برای آینده بهتر هموار نگردد؟ مارتینگ لوتر کینگ در این زمینه نوشته:

«سرکوب‌شدگان نمی‌توانند تا ابد سرکوب‌شده باقی بمانند. شوق آزادی نهایتاً خود را نشان خواهد داد. ... به همین دلیل من به مردم نگفتم که از دست نارضایتی خود خلاص شوید، بلکه سعی کرده‌ام بگویم نارضایتی بهنجار و سالم را می‌توان به مسیر جدید اقدام مستقیم بی‌خشونت انداخت (لوتر کینگ، ۱۴۰۰).»

فهرست منابع

- آرون، رمون (۱۳۵۴) *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، انتشارات جیبی.
- اسکاچ‌بل، تدا (۱۳۷۶) *دولت و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه مجتبی رویین‌تن، انتشارات سروش.
- تیگلر، مایکل (۱۴۰۱) *میانی مبارزه خشونت‌پرهیز*، ترجمه فرهاد میثمی.
- جانسون، چارلز (۱۳۶۳) *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی، انتشارات امیرکبیر.
- دلپورتا، دوناتلا، (۱۳۸۳) *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، نشر کویر.
- رهنما، سعید (۱۳۹۷) *بازخوانی انقلاب‌های قرن بیستم*، نشر آگاه.
- عجم‌اوغلو، دارون، رابینسون، جیمز ای. (۱۴۰۱) *راه باریک آزادی*، ترجمه سید علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، انتشارات روزنه.
- کرزمن، چارلز (۱۳۹۷) *انقلاب تصورناپذیر در ایران*، ترجمه محمد ملاعباسی، نشر ترجمان.
- کوهن، آوین استانفورد (۱۳۸۶) *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، نشر آستان قدس.
- گر، تد رابرت (۱۳۸۸) *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* ترجمه علی مرشدی‌زاده، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گلدستون، جک (۱۳۹۶) *مقدمه‌ای بسیار کوتاه بر انقلاب‌ها*، ترجمه عباس حاتمی، انتشارات کویر.

- _____ (۱۴۰۱) مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه‌ی محم تقی دل‌افروز، نشر کویر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشر نی.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۴۰۱) علیه خشونت، نشر پارسه.
- _____ و همکاران (۱۴۰۱) مظاهرات سلمیه (گزارش اعتراضات آب در خوزستان، بررسی موردی یک خیزش)، مؤسسه‌ی رحمان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، پژوهشکده‌ی امام خمینی.
- موسوی، سید مسعود (۱۴۰۱) «چشم‌انداز ناآرامی‌های ۱۴۰۱»، در ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، سیاست، قدرت، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، نشر کویر.
- نورث، داگلاس و دیگران (۱۳۹۷) خشونت و نظام‌های اجتماعی، ترجمه‌ی بهنام ذوقی، نشر شیرازه.